



ISSN:2588-7033



The role of the Scythians in the battle of Arsaces II with Antiochus III

Amin Babadi ^{a*}

^a PhD in Ancient Iranian History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran

KEYWORDS

Arsaces II, Antiochus III, Apasiacae, Dahae Alan

Received: 25 March 2025;
Accepted: 20 September 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2025.2056630.1608

ABSTRACT

In 210 BC, Antiochus III, likely in response to Arsaces II's invasion of Media, launched a campaign into Iran. Arsaces gradually retreated to Parthia and then to Hyrcania, where he was besieged in one of the cities of this land. There are two groups of sources with two different approaches about this battle. The first, which is fragmentary and only includes Polybius, portrays the outcome as a victory for Antiochus, reflecting his pro-Seleucid bias. The second, which includes the traditions of Trogus/Justinus and Malalas, sees the result of the battle as a friendship pact between Arsaces and Antiochus. Although Polybius is the only source to mention the Scythians—and even his account is ambiguous—a close analysis of the sources suggests their decisive involvement in the battle. Therefore, the main question will be: what role did the Scythians play in the battle between Arsaces II and Antiochus III? The findings indicate that the Scythian tribes of the Apasiacae, the Dahae, and possibly the Alans and Derbics supported Arsaces during the final stage of the battle, ultimately turning the outcome in his favor.

* Corresponding author: Amin Babadi
E-mail address: Aminbabadi69@ut.ac.ir
©Author





نقش سکاها در نبرد ارشک دوم با آنتیوخوس سوم

امین بابادی^{*ف}

الف دانش آموخته دکتری تخصصی، گروه تاریخ ایران باستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران،

Aminbabadi69@ut.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
ارشک دوم، آنتیوخوس سوم، آپاسیاک، داهه، آلان	در سال ۲۱۰ ق.م آنتیوخوس سوم، احتمالاً در واکنش به هجوم ارشک دوم به ماد، لشکرکشی خود به ایران را آغاز کرد؛ ارشک از مقابل او به تدریج به پارت و سپس گرگان عقب نشست و در یکی از شهرهای این سرزمین محاصره شد. درباره این نبرد دو دسته منبع با دو رویکرد متفاوت وجود دارند؛ نخست که تنها شامل پلویوس می شود، هرچند به طور کامل به دست ما نرسیده، چنانکه پیدا است با جانب داری از آنتیوخوس نتیجه را به سود او می نمایاند؛ و دیگری، که شامل روایات تروگوس/ یوستینوس و مالالاس می شود، نتیجه نبرد را پیمان دوستی میان ارشک و آنتیوخوس می داند. هرچند، جز گزارش پلویوس، در منابع نام برده در این جنگ سخنی از سکاها در میان نیست و گزارش پلویوس نیز مبهم است، با واکاوی منابع می توان به نقش تعیین کننده سکاها در این جنگ پی برد. بنابراین، پرسش اصلی این خواهد بود که سکاها در نبرد ارشک دوم و آنتیوخوس سوم چه نقشی داشتند؟ یافته های پژوهش نشان خواهد داد که اقوام سکایی آپاسیاک، داهه و احتمالاً آلان ها و در بیک ها در مرحله آخر نبرد از ارشک پشتیبانی کرده و نتیجه را به سود او تغییر داده اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۹ مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

در میانه سده سوم ق.م ارشک یکم (۲۴۷/۲۴۸-۲۱۰/۲۱۱ ق.م) با نیروی داهه ها به پارت تاخت و آندراگراسی که خود مدتی پیش بر سلوکیان شوریده بود را از میان برداشت و قدرت خود را در پارت و گرگان تثبیت کرد. او پس از یک دوره فرمانروایی موفق و نسبتاً طولانی مدت درگذشت و پسرش که هم نام او بود جایش را گرفت. پادشاهی سلوکی در این زمان به شکل روزافزونی درگیر مشکلات داخلی و نبردهای گوناگون در جبهه غربی بود؛ و برای توجه به رخدادهای شرق قلمرو خود زمان کمتری داشت که به طور ممتد زیر فشار حمله اقوام کوچرو شمالی قرار گرفته بود؛ و احتمالاً همین مسئله در روند گسستن سرزمین های خاوری و به ویژه پارت از سلوکیان مؤثر بود (نکولسکی، ۱۳۸۳: ۴۷-۴۸؛ Olbrycht, 2021: 75؛ Olbrycht, 2020: 193-192). با این حال با بر تخت نشستن آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷ ق.م) خون تازه ای در رگ های دولت سلوکی جریان یافت و آنتیوخوس پس از سرکوب شورش ماد و پارس (۲۲۲-۲۲۰ ق.م)، گشودن ماد کوچک (۲۲۰ ق.م)، نبرد نافرجام با بطلمیوسیان در سوریه (۲۱۹-۲۱۷ ق.م)، سرکوب شورش آسیای کوچک (۲۱۶-۲۱۴ ق.م) و نبرد با ارمنستان کوچک (۲۱۲ ق.م) نوک شمشیر خود را به سوی فلات ایران نشانه گرفت. در این زمان ارشک دوم تازه بر تخت نشسته بود و چنانکه خواهد آمد، سیاست های گسترش طلبانه پدرش را دنبال می کرد و این امر نبرد میان ارشک و آنتیوخوس را گریزناپذیر ساخته بود.

درباره هویت دومین شاه اشکانی که در اینجا ارشک دوم خوانده می شود، بحث هایی طولانی میان پژوهشگران درگرفته است.

یکی از بحث برانگیزترین مسائل مرتبط با ارشک یکم موضوع وجود تاریخی تیرداد است که از دیرباز ذهن پژوهشگران را به خود درگیر کرده بود. پیش‌تر، تیرداد شخصیتی تاریخی پنداشته می‌شد که پس از ارشک و یا حتی به جای ارشک در رأس پادشاهی نوبنیان اشکانی فرمان می‌راند (گوتشمید، ۲۵۳۶: ۶۵، ۶۹؛ Tarn, 1938: 74). با این حال، برخی از پژوهشگران با خوانش و تحلیل دقیق‌تر منابع، گزارش یوستینوس مبنی بر جانشینی پسر ارشک که او نیز هم‌نام پدر بود را ارجح دانستند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۷). همچنین در پی کشف و خوانش سفال‌نوشته‌های نسا، تیرداد نه به عنوان شاهی مستقل، بلکه شخصی که سپس نوادگانش به شاهی رسیدند و به دلیل کسب مشروعیت او را به عنوان شاه معرفی کردند، شناخته شد. در متن یک سفال‌نوشته، پادشاهی با لقبی معرفی می‌شود که برخی آن را «پسر برادرزاده ارشک» می‌خواندند و بنابراین بر آن بودند که این برادر که خود به شاهی نرسید، اما سپس نسل شاهان اشکانی از طریق او ادامه یافت، باید همان تیرداد مشهور باشد؛ و بنابراین، نسل مستقیم ارشک با پسرش ارشک دوم به پایان رسید (نک. ولسکی، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۷). با این حال چنانکه البریخت نیز تأکید می‌کند، این عبارت را می‌توان به صورت «پسر برادر پسر» یا «برادرزاده پسر» ارشک نیز خواند؛ و بنابراین، الزاماً اسناد نسا بر امتداد نسل شاهان اشکانی از جانب برادر ارشک گواهی نمی‌دهند (Olbrycht, 2021: 227-230). به عقیده البریخت این امکان وجود دارد که تیرداد شاید در دوره‌ای به عنوان جانشین ارشک شناخته شده بود و همین مسئله و البته جایگاه بالای او در دوره ارشک، به اشتباه تصور او به عنوان شاه دامن زده است (Olbrycht, 2021: 147-149). در هر صورت در پژوهش حاضر منظور از ارشک دوم، ارشک پسر ارشک یکم است.

پژوهشگران پرشماری که بر تاریخ اشکانیان نخستین و یا کشورگشایی‌های آنتیوخوس سوم تمرکز کرده‌اند، درباره نبردهای میان ارشک و آنتیوخوس نظریه‌پردازی کرده‌اند. به عقیده گوتشمید (۲۵۳۶: ۷۳-۷۴) این نبرد در نهایت به فرمانبرداری اشکانیان از سلوکیان، در عین حفظ استقلال داخلی، منجر شد. به گفته ولسکی (۱۳۸۳: ۸۵) دشوار است تصور کنیم که ارشک تابعیت آنتیوخوس را پذیرفته باشد. دریورس (۱۳۹۲: ۴۲۹) نیز با توجه به کلاه به گفته او شهربانی بر سکه‌های ارشک و حضور داهه‌ها در ارتش آنتیوخوس در نبرد ماگنسیا (نک. ادامه) به تابعیت ارشک از آنتیوخوس رأی می‌دهد. آثار و قاسم‌بگلو که باورمند به شکست ارشک در نبرد با آنتیوخوس هستند، سکه‌ای از ارشک دوم که نقش ایزدبانو نیکه بر روی آن ضرب شده را مربوط به دوره پس از شکست آنتیوخوس سوم از روم در ماگنسیا و به عنوان نشانی از پایان قدرت سلوکیان برای تسلط بر پارت می‌دانند (Assar and Ghassem, 2006: 25-26, 31-33). به عقیده کوشلنکو و گایبوف نیز نبود لقب شاهی بر سکه‌های ارشک دوم در کنار گزارش پلویوس نشانگر شکست و تابعیت ارشک از آنتیوخوس سوم هستند (Koshelenko and Gaibov, 2012: 26, 31-32). البروک (۱۴۰۰: ۵۸-۵۹) تصور می‌کند که حذف لقب «خودمختار» بر سکه‌های ارشک دوم -نسبت به وجود این لقب در سکه‌های ارشک یکم-، می‌تواند نشانگر وابستگی او به سلوکیان باشد و ارشک باید از این پس به آنتیوخوس خراج می‌پرداخت. اورتوم (۱۴۰۱: ۲۰۴-۱۸۶، ۲۲۵) که به شکست ارشک باور دارد، می‌پندارد که حق ضرب سکه ارشک پس از این نبرد سلب شد و تازه اواخر حکومت آنتیوخوس بود که اشکانیان مجدداً سکه ضرب کردند. البریخت بر این باور است که نمی‌توان از منابع موجود شکست ارشک را نتیجه گرفت اما او احتمالاً در کل مغلوب شده و ناچار شده است به آنتیوخوس خراج و نیروی کمکی بپردازد؛ او این پرداخت خراج را در قیاس با تسلیم ارمنستان کوچک و بلخ به آنتیوخوس نتیجه می‌گیرد (Olbrycht, 2021: 205-210, 242). در پژوهش‌های نام‌برده چندان به نقش سکاها در این نبردها توجه نمی‌شود و این مسئله در نتیجه‌گیری نهایی این نویسندگان درباره جنگ ارشک و آنتیوخوس تأثیرگذار است؛ حتی اورتوم (۱۴۰۱: ۱۹۲) می‌پندارد که در این زمان اتحاد اشکانیان با کوچروان شمالی گسسته

بود. هرچند البریخت (211: 2021) به یاری قوم آپاسیایک (Apasiacae) به ارشک اشاره دارد، آن را به شکل دقیقی در چهارچوب نبردهای ارشک با آنتیوخوس جای نمی‌دهد و از دیگر گروه‌های سکایی نیز سخنی به میان نمی‌آورد. بنابراین، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که سکاها چه نقشی در نبردهای ارشک دوم و آنتیوخوس سوم داشتند؟ چنانکه یافته‌های پژوهش نشان خواهند داد، پاسخ به این پرسش در بررسی نتیجه‌گیری نهایی درباره نبرد ارشک و آنتیوخوس نقش کلیدی دارد.

۲. نبردهای ارشک دوم و آنتیوخوس سوم

آنتیوخوس سوم در آغاز کار ناچار بود با شورش مولون (Molon) شهریان ماد و برادرش الکساندر شهریان پارس، دست و پنجه نرم کند (۲۲۲-۲۲۰ ق.م). در این باره گزارش پلویوس را در دست داریم که به گفته او مولون «هم‌کاری شهربانی‌های همسایه را از راه رشوه دادن به رهبران و به دست آوردن نیک‌خواهی آنان، تضمین کرده بود» (Polybius, V: 43). هرچند پلویوس از شهربانی‌ها سخن می‌گوید، با توجه به اهمیت پارت در مرز شرقی ماد در این دوره، می‌توان یکی از این رهبران را ارشک یکم دانست (Olbrycht, 2021: 179-181)؛ و بنابراین ارشک یکم، با شرکت در این شورش گسترده، خود و دولت نوپای اشکانی را در مقابل شاه جوان سلوکی قرار داده بود. گشودن پارت و گرگان به دست اشکانیان راه خراسان را بر سلوکیان بسته، آنان را از بازرگانی خاور ایران و آسیای مرکزی محروم کرده بود و در دسترسی آنان به دولت شورش بلخ نیز خلل ایجاد می‌کرد؛ و بنابراین، سرکوب اشکانیان را باید از اولویت‌های سلوکیان دانست.

گزارش نبرد ارشک دوم و آنتیوخوس سوم در نوشته‌های پلویوس، یوستینوس و یوحنا مالالاس بازمانده است. به گفته پلویوس، آنتیوخوس در سر راه خود به پارت، احتمالاً برای تأمین مخارج لشکرکشی، معبد آئنا (Aena؛ اناهیتا؟) در همدان را غارت کرد و کمی کمتر از ۴۰۰۰ تالان طلا و نقره به جیب زد؛ و از ادامه گزارش پلویوس برمی‌آید که ارشک در این زمان در ماد بوده است (Polybius, X: 27). به عقیده گوتشمید (۲۵۳۶: ۷۳) از این گزارش می‌توان دریافت که پیش از آن همدان توسط دشمنان آنتیوخوس اشغال شده بود، اما او در انتخاب بین این دشمنان، آذربایجانیان را به اشکانیان ترجیح می‌دهد. هرچند به عقیده شروین-وایت و کورت (۱۴۰۰: ۲۷۴-۲۷۵) نباید در گستره پیشروی اشکانیان در این زمان اغراق کرد، ولسکی (۱۳۸۳: ۸۴) فتح همدان توسط ارشک در این زمان را قطعی می‌پندارد و کوشلنکو و گایوف نیز در مجموع عملیات آنتیوخوس سوم در همدان را در راستای اقدامات نظامی علیه اشکانیان می‌دانند (Koshelenko and Gaibov, 2012: 25). به نظر می‌رسد که اگر ارشک در این زمان در ماد فعال بوده است احتمال اینکه با همدانیان به توافق رسیده باشد، زیاد است و شاید همین امر، خشم آنتیوخوس را نسبت به مادی‌ها برانگیخته باشد. با این حال سپاه آنتیوخوس پرشمار و نیرومند بود (نک. ادامه) و ارشک ناچار بود تا از مقابل آنان عقب بنشیند. گزارش پلویوس نسبتاً مفصل است و به گفته او ارشک تلاش کرد تا با ویران کردن قنات‌هایی که از دوره هخامنشی در سرزمین‌های میان پارت و ماد احداث شده بودند، سپاهیان سلوکی را با خطر قحطی مواجه کند. با این حال آنتیوخوس خطر را دریافت و مانع از اتمام کار نیروهای ارشک شد و توانست از صحرای خاور ماد گذر کند، به پارت وارد شود و شهر صددر وازه را بگشاید (۲۰۹ ق.م). ارشک به گرگان عقب نشست و آنتیوخوس او را دنبال کرد؛ نبردهای پردامنه‌ای در گرگان درگرفت و در نهایت نیروهای اشکانی -که پلویوس آنان را بربرها می‌نامد-، در شهر سیرونکس (Sirynx) محاصره شدند و پس از طولانی شدن محاصره، اشکانیان ترجیح دادند یونانیان شهر را که احتمالاً ظن خیانتشان می‌رفت، کشتار کنند و از شهر بگریزند. چون آنتیوخوس فرمان تعقیب آنان را صادر کرد، آنان به شهر بازگشتند و در نهایت با مشاهده رخنه نیروهای سلوکی به شهر، تسلیم شدند (Polybius, X: 27-31). هرچند داده‌های پلویوس درباره لشکرکشی شرقی آنتیوخوس سوم مفصل است، به شکل نامنظمی بخش‌هایی از آنها از دست رفته و

با اینکه این بخش‌های باقی‌مانده نیز مبهم‌تر از آن است که نتیجه‌گیری قطعی را ممکن کند، چنانکه آمد، بر نظر بسیاری از پژوهشگران در نتیجه‌گیری شکست ارشک از آنتیوخوس تأثیر گذاشته‌اند. با این حال باید دقت کرد که پلویوس در شرح بخش پایانی نبرد در سیرونکس، سخنی از ارشک به زبان نمی‌آورد و مشخص نیست که آیا در گزارش او ارشک نیز تسلیم آنتیوخوس شده است یا خیر. پلویوس، پس از یک افتادگی در متن، اشاره به محاصره مکانی نامشخص توسط آنتیوخوس دارد و اینکه پس از آنکه دریافت اوئودموس (Euthydemus) شاه یونانی بلخ بر کرانه رود آریوس (Arius=هریرود) موضع گرفته است، محاصره را رها می‌کند و به سوی او لشکر می‌کشد؛ و بنابراین، محاصره یادشده باید جزئی از عملیات آنتیوخوس علیه بلخ پنداشته شود (Ibid: X,49). پلویوس گزارش می‌دهد که پس از بازگشت آنتیوخوس سوم از شرق، او موفق شد همه سرزمین‌های بالادست را به اطاعت از خود وادارد (Ibid: XI,34)؛ و بنابراین از دید او، آنتیوخوس پیروز نبرد با سرزمین‌های شرقی، از جمله اشکانیان بود.

تصور تارن و ولسکی بر این بود که گزارش تروگوس درباره تاریخ اشکانی که به صورت خلاصه در اثر یوستینوس بازمانده است، برگرفته از اثر یک نویسنده ناشناس دوره هلنی است که به منابع موثقی دسترسی داشته است (ولسکی، ۱۳۸۳: ۵۵؛ Tarn, 1938: 45-50)؛ درحالی که برخی چون البریخت، منبع او را اثر از دست رفته آپلودروس آرتیمیتیایی (Apollodorus of Artemita) می‌داند (Olbrycht, 2021: 140). تروگوس/یوستینوس که شمار سپاهیان آنتیوخوس را ۱۰۰ هزار پیاده و ۲۰ هزار سواره گزارش کرده است، نتیجه جنگ ارشک دوم با آنتیوخوس سوم را به شکل خلاصه پذیرفته شدن ارشک به عنوان «متحد» توسط آنتیوخوس می‌داند (Justinus, XLI, 5, 7). یوحنا مالالاس نیز گزارش جالب‌توجهی ارائه می‌دهد:

پارتیان علیه او [آنتیوخوس اورگتس (Euergetes)] شوریدند و او لشکرکشی گسترده‌ای را بر ضد آنان تدارک دید. پس از آنکه بسیاری از پارتیان کشته شدند، آنان پیمان دوستی بستند. او پسرش آنتیوخوس مشهور به کیزیکنوس (Kyzikenos) را به ازدواج دختر ارشک پارتی که علیه او شوریده بود درآورد، نام دختر بریتانه (Brittane) بود، سپس جنگ پایان یافت (John Malalas, VIII, 26).

چنانکه اورتوم (۱۴۰۱: ۲۹۵) نیز دریافته است، اینجا در اصل مقصود آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷ ق.م) است نه آنتیوخوس هفتم (۱۲۹-۱۳۸ ق.م). بنابراین می‌توان این گزارش را در کنار گزارش یوستینوس قرار داد که سخن از پیمان دوستی و اتحاد دارند، نه شکست ارشک.

۳. نقش سکاها در نبرد ارشک دوم و آنتیوخوس سوم

در هیچکدام از گزارش‌های نام برده، صراحتاً به حضور سکاها اشاره نشده و همین، برخی را بر آن داشته است تا تصور کنند که در این زمان دیگر اشکانیان با اقوام کوچرو شمالی پیمان اتحادی نداشتند (اورتوم، ۱۴۰۱: ۱۹۲). با این حال گزارشی از پلویوس می‌تواند به عنوان نقطه شروع سودمند باشد. او پس از ذکر گزارش یادشده بالا، رشته کلام را قطع می‌کند و رخداد‌های هم‌زمان در قلمرو روم و پیرامون آن را شرح می‌کند (X, 32-47)؛ سپس به گزارش خود درباره آنتیوخوس باز می‌گردد، اما بدون شرح دادن ادامه رخداد‌های پیشین، جغرافیای آپاسیاک‌ها و شیوه رسیدن آنان به گرگان را بررسی می‌کند (X, 48). پایان این بخش از گزارش پلویوس از دست رفته است اما در ادامه، به شرح لشکرکشی آنتیوخوس سوم به قلمرو یونانیان بلخ و گذر او از رود آریوس -که ظاهراً پیش‌تر مرز قلمرو بلخیان بود-، می‌پردازد (X, 49)؛ و به نظر می‌رسد که بقیه کتاب دهم او از دست رفته است و ادامه گزارش او درباره نبرد

آنتیوخوس با بلخیان را در جایی دیگر باید جست (XI, 34). شرح آپاسیاک‌ها و مسیر آنان در رسیدن به گرگان در میان گزارش او از نبرد آنتیوخوس با اشکانیان و نبرد او با بلخیان قرار دارد. در پایان بخش بازمانده از گزارش او دربارهٔ نبرد با اشکانیان، آنتیوخوس که در گرگان قرار داشت برای رسیدن به هریرود از این مسیر، باید از پارت می‌گذشت و این بدون رضایت اشکانیان ممکن نبود؛ پس در بخش از دست رفتهٔ گزارش، یا آنتیوخوس کاملاً اشکانیان و در رأس آنان ارشک دوم را مطیع کرده بود و یا با آنان پیمان بسته بود (نک. ادامه). با این حال پیدا است که در این بین رخدادی به وقوع پیوسته که با رسیدن آپاسیاک‌ها به گرگان مرتبط بوده است و می‌توان پنداشت که آپاسیاک‌ها در نبرد ارشک و آنتیوخوس نقشی ایفا کرده بودند. با توجه به اینکه در زمان هجوم سلوکوس دوم، ارشک یکم نزد آپاسیاک‌ها گریخته بود (Strabon, XI, 8)، می‌توان پنداشت که اشکانیان نخستین با آپاسیاک‌ها پیمان اتحادی داشتند.

نام آپاسیاک را برخی پژوهشگران به شکل *Āpa-sakā ریشه‌یابی می‌کنند و بنابراین، آن را به معنی «سکاهای آبی» می‌دانند (Schmitt, 1986)؛ و در نتیجه مکان زندگی آنان باید نزدیک به رودها یا دریاها بوده باشد. برخی مورخان شاخه‌ای از ماساگت‌ها را ساکن مرداب‌ها یا جزایر درون آنها دانسته‌اند (Strabon, XI, 8,6). بر همین اساس و نیز گزارش استفانوس بیزانسی - که خود بر پایهٔ گزارش پلویوس بود-، برخی از پژوهشگران آپاسیاک‌ها را جزئی از اتحادیهٔ ماساگت‌ها می‌دانند (کوک، ۱۳۸۳: ۳۴۱؛ Schmitt, 2018; Olbrycht, 2021: 1,21,212). هرودت شهربانی یازدهم تقسیمات خود از واحدهای مالیاتی شاهنشاهی هخامنشی را به این صورت شرح می‌دهد: «[شهربانی] یازدهم شامل کاسپی (Caspia)، پائوسیکا (Pausicae)، پانتی‌ماتی (Pantimathi)، و داریت (Daritae) می‌شد که همه با هم ۲۰۰ [تالان] پرداخت می‌کردند» (Herodotus, III,92). برخی پائوسیکا در این گزارش را همان آپاسیاک‌های دیگر مورخان می‌دانند (کوک، ۱۳۸۳: ۳۴۴؛ کوک، ۱۳۹۴: ۷۶). این شهربانی در گزارش هرودت میان شهربانی دهم که شامل ماد تا سرزمین سکاهای تیزخود بود و شهربانی دوازدهم که شامل بلخ بود، قرار دارد؛ و بنابراین می‌توان پنداشت که مکان این شهربانی را نیز در میان آنها باید جست. استرابن (XI,8,8) فرار اسپیتامن به نزد اقوام آتاسی (Attasii) و خوارزمی را با عقب‌نشینی ارشک یکم به سوی آپاسیاک‌ها مقایسه می‌کند و این شاید به معنی نزدیکی مکان آپاسیاک‌ها به خوارزمیان باشد. احتمالاً اینجا استرابن نام آپاسیوی (Apasioi) که شکلی متفاوت از نام آپاسیاک بود را با آتاسی اشتباه کرده و همین اشتباه برای نام آراخوتی (Arachoti) در همین بند از گزارش او به نقل از اراتستن نیز رخ داده است (Schmitt, 1986; Olbrycht, 2021: 172). بنابراین از دید استرابن، آپاسیاک‌ها در جغرافیایی نزدیک به خوارزم می‌زیستند. احتمالاً قوم پاسیکی (Pasicae) که بطلمیوس آن را در نزدیکی کوهستانی به نام اوکسیوس -ظاهراً در نزدیکی سیردریا- جای می‌دهد (Ptolemy, 1991: 143)، با آپاسیاک‌های مدنظر ما یکسان باشند (Schmitt, 1986). پلویوس (X,48) نیز در شرح گزارش یادشده، آپاسیاک‌ها را ساکن سرزمین میان رودهای آمودریا و سیردریا می‌داند. اکنون می‌توانیم به گزارش هرودت بازگردیم؛ در میان اقوامی که او نام می‌برد کاسپی‌ها را بهتر می‌توان شناخت. در دو جغرافیای متفاوت، یعنی در کرانهٔ جنوبی و جنوب غربی دریای کاسپی (Ptolemy, 1991: 134) و در شرق قلمرو هخامنشی و شمال سند از کاسپی‌ها یاد شده است. با توجه به اینکه این شهربانی در گزارش هرودت میان ماد و بلخ واقع شده بود، دستهٔ نخست محتمل‌تر هستند. از گزارش بطلمیوس می‌توان دریافت که داریت‌ها در بخش‌های جنوبی‌تر دریای کاسپی و در جنوب ری زندگی می‌کردند (Ibid). در نتیجه می‌توان احتمال داد که هرودت در این بخش جغرافیای اطراف دریای کاسپی را مدنظر داشته است. اگر پائوسیکا نیز جایی در کرانه یا نزدیکی دریای کاسپی باشد، می‌توان آن را به کرانه‌های خاوری این دریا، یعنی جایی که به گزارش پلویوس نیز نزدیک است، منتسب کرد. بنابراین در مجموع

می‌توان آپاسیاک‌ها را در سرزمینی پیوسته از دلتای آمودریا و سیردریا در دریاچه آرال تا به مصب آمودریا (اوزبوی) در دریای کاسپی جاییابی کرد؛ که ظاهراً از اواخر دوره هخامنشی تا اوایل دوره اشکانی مکانشان تغییر چندانی نکرده بود. به عقیده البریخت (2021: 173) آپاسیاک‌ها در سده سوم ق.م و مقارن اوایل کار ارشک یکم بر سرزمین‌های شمال رود اوزبوی، یعنی شاخه‌ای از آمودریا که به دریای کاسپی می‌ریخت، نیز فرمان می‌راندند.

به گفته پلویوس (X, 48) دو احتمال برای شیوه گذر آپاسیاک‌ها از آمودریا وجود داشت؛ در یکی از آنها رود در اثر برخورد با صخره‌ها چند شاخه شده و بنابراین آپاسیاک‌ها و اسب‌هایشان توان گذر از آن به سوی گرگان را یافته‌اند. رود آمودریا از بلخ به سوی دریاچه آرال می‌رفت و پیش از پیوستن به این دریاچه چند شاخه می‌شد و برخی از آنها به سوی غرب می‌رفت. در نهایت یکی از این شاخه‌ها که به سوی دریای کاسپی می‌رفت و خود دست کم به دو شاخه بدل می‌شد، به این دریا می‌ریخت. مشخصات ذکر شده توسط پلویوس با دلتای این رود در دریاچه آرال و دلتای آن در دریای کاسپی هماهنگ است. با این حال چنانکه او تأکید کرده است، آپاسیاک‌ها با گذر از رود به گرگان وارد می‌شدند. گرگان در دوره هخامنشی جزئی از شهربانی مرکزی پارت بود و مرز شمالی‌اش به رود اوزبوی/ آمودریا می‌رسید (Jacobs, 2006: 2-3). بنابراین، برای اینکه گزارش پلویوس مفهوم داشته باشد، آپاسیاک‌ها برای رفتن به گرگان باید از دهانه این رود در دریای کاسپی گذر کرده باشند و شاید توصیف پلویوس از صخره‌های موجود در مسیر این رود نیز مربوط به همین بخش بوده باشد (Olbrycht, 2021: 211-215). در هیچ‌یک از سه گزارش نام برده درباره نبرد ارشک و آنتیوخوس، از شرکت داهه‌ها در جنگ سخن به میان نیامده است اما با دقت در گزارش استرابن می‌توان به این مهم پی برد. به گفته او در کرانه خاوری دریای کاسپی، ابتدا به قوم اپرنی (Aparni)، یکی از اقوام اتحادیه داهه برمی‌خوریم (XI, 7, 1)؛ به گزارش او در جای دیگر، اپرنیان در زمان معاصر خودش نزدیک‌ترین قوم داهه‌ای به گرگان بودند و دیگر اقوام داهه‌ای به سوی شرق تا نزدیکی هرات جای داشتند (XI, 8, 2). او سپس می‌گوید که داهه‌ها از نزدیکی دریاچه مئوتیس (Maeotis) به این مکان کوچیده‌اند (XI, 9, 3)؛ دریاچه‌ای که در اینجا باید آن را حاصل اشتباه با دریاچه آرال دانست (Olbrycht, 2021: 136). استرابن در شرح برآمدن ارشک گزارش می‌دهد که ارشک به همراه اپرنیان به پارت هجوم آورد و آن را گشود و او و جانشینانش در آغاز ناچار بودند تا با آنها بی که قلمروشان را گرفته بودند، بجنگند (XI, 9, 2). یوستینوس نیز که پارتیان را با داهه‌ها اشتباه گرفته است، از کوچ آنان به پارت و شرکتشان در نبردهای گوناگون اشکانیان سخن می‌گوید (Justinus, XLI, 1-2, 4, 5). بنابراین به نظر می‌رسد که اپرنیان داهه‌ای که در شمال گرگان و کرانه دریای کاسپی جای گرفته بودند، نه تنها در نبردهای ارشک که در نبردهای جانشینانش نیز نقشی مهم ایفا کرده بودند و مهم‌ترین نبرد جانشین ارشک نیز نبرد با آنتیوخوس سوم بود. از این گذشته چنانکه آمد، آپاسیاک‌ها با گذر از دهانه رود اوزبوی در دریای کاسپی به کمک ارشک آمده بودند؛ و این ممکن نبود، مگر با گذر از قلمرو اپرنیان و این امر بدون رضایت آنان انجام‌پذیر نبود. در نتیجه می‌توان پنداشت که اپرنیان نیز در زمان گذر آپاسیاک‌ها با آنان همراه شده بودند.

هرودت (I, 206-211) آخرین نبرد کورش را در فراسوی رود آراکس با ماساگت‌ها می‌داند، درحالی که کتسیاس آن را مشخصاً با قومی به نام دربیگ گزارش می‌دهد (Ctesias, 2010: 173). در واقع دربیگ‌ها خود یکی از اقوام ماساگتی بودند (Olbrycht, 2021: 33) و بنابراین دو گزارش نام‌برده با هم تطابق می‌یابند. در گزارش هرودت منظور از رود آراکس باید همان آمودریا/ اوزبوی باشد (Jacobs and Gufler, 2021: 687)؛ و بنابراین در دوره هخامنشی ماساگت‌ها/ دربیگ‌ها در فراسوی

آمودریا/ اوزبوی می‌زیستند. به گزارش پلینی که ادعا می‌کند داده‌هایش را از دموداماس (در اوایل سده ۳ ق.م) گرفته است، رود آمودریا سرزمین دربیگ‌ها را قطع می‌کرد (Pliny, VI,18) که این امر نشان می‌دهد دربیگ‌ها در اوایل دوره سلوکی دو سوی این رود می‌زیستند؛ و بنابراین بخشی از آنان، در حد فاصل اوایل دوره هخامنشی و آغاز سده ۳ ق.م، به جنوب آمودریا/ اوزبوی کوچیده بودند. چنانکه آمد، کرانه‌های این رود جزئی از سرزمین آپاسیاک‌ها بودند و در نتیجه در نیمه نخست سده ۳ ق.م آپاسیاک‌ها و دربیگ‌ها که هردو جزئی از ماساگت‌ها بودند، در مجاورت هم می‌زیستند.

قوم ایسدون (Issedone) که می‌توان آنان را برابر با آسی‌های دوره‌های بعدی دانست، در دوره هخامنشی در سرزمین پیرامون رودهای ایل و چو در خاور قزاقستان کنونی می‌زیستند (Taishan, 1998: 140). در منابع متأخر، آسی‌ها برابر با آلان‌ها دانسته شده‌اند (Abaev and Bailey, 1985). در زمانی نامشخص، آسی/ آلان‌ها به غرب کوچیدند و به پیرامون دریاچه آرال رسیدند که شاید بتوان آن را در پی فتوحات اسکندر دانست (Nikolaev and Pankova, 2017: 324). از اوایل سده ۴ ق.م، رونق تمدن خوارزم شتاب بیشتری گرفت و یافته‌های باستان‌شناختی نشان از گسترش کشاورزی و شهرنشینی در خوارزم، حتی پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی دارند (Negmatov, 1999: 438-441; Balakhvantsev And Bolelov, 2020: 34-37). سولیمیرسکی (۱۳۹۰: ۱۰۰) تصور می‌کند که در این دوره، ماساگت‌ها با تسلط بر اقوام کوچرو آسیای مرکزی تا به تین‌شان پادشاهی گسترده و نیرومندی در شمال مرز مقدونیان تشکیل دادند؛ هرچند این تصور اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، می‌تواند نشانگر گسترش قدرت ماساگت‌ها در باختر آسیای مرکزی باشد. تأثیرگذاری ماساگت‌ها بر روند تشکیل فرهنگ پروخوروکا (Prokhorovka) در سرزمین‌های سرمتی جنوب اورال (اواخر سده ۴ ق.م به بعد) می‌تواند نشانگر فتح این سرزمین توسط ماساگت‌ها باشد (سولیمیرسکی، ۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۰۳). به عقیده البریخت در میانه سده سوم و دوره مقارن برآمدن اشکانیان، خوارزم زیر فرمان کوچروان و به‌ویژه آپاسیاک‌ها-ماساگت‌ها بود (Olbrycht, 2000: 181)؛ به نظر می‌رسد که در دوره پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی در شاخه خاوری سرمتیان (در جنوب اورال) تحرکاتی رخ داده است و تراکم استقرار سرمتیان در جنوب اورال در دوره مقارن با فرهنگ پروخوروکا کاهش یافته است و شاید شماری از آنان به حوزه خوارزم کوچیده باشند (البریخت، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۵) که می‌توان آن را پیرو گسترش قدرت ماساگت‌ها به جنوب اورال دانست. آثار اشکانی نسبتاً پرشماری مربوط به سده ۲ ق.م به بعد در سرزمین‌های سرمتی اورال تا دن یافت شده است (Treister, 2020: 379-390) که می‌تواند نشانگر تداوم روابط اشکانیان با این سرزمین‌های شمالی در سده‌های بعدی باشد. از این داده‌ها می‌توان دریافت که در پی فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی، شاخه‌ای از آسی/ آلان‌ها به حوزه تمدنی پیرامون دریاچه آرال کوچیدند و با اقوام کوچرو ماساگتی و قوم یکجانشین خوارزمی متحد شدند و اتحادیه‌ای تشکیل دادند که دامنه نفوذش شاید به جنوب اورال هم می‌رسید. اگر ماساگت‌ها، آلان‌ها و خوارزمیان در این زمان چنین اتحاد نیرومندی تشکیل داده بودند، منطقی است تصور کنیم که آپاسیاک‌ها نیز جزئی از این اتحاد بودند؛ به‌ویژه که منابع چینی نیز بر این تصور صحنه می‌گذارند. در این منابع از قومی کوچرو در باختر آسیای مرکزی با نام یانکای (Yancai) یاد شده است (Sima Qian, 1961: 2/234)؛ در هانشو که داده‌هایش مربوط به پایان سده ۱ م. هستند، مکان قوم یانکای «در کرانه مرداب بزرگ» که احتمالاً همان دریای شمالی است وصف شده است (Hulsewe and Loewe, 1979: 129-130) و این مرداب/ دریا را احتمالاً باید همان دریاچه آرال دانست (Taishan, 1998: 95-96, 119)؛ بنابراین مکان یانکای تقریباً منطبق بر (یا مجاور با) مکان آپاسیاک‌ها است. در یک منبع متأخر چینی به نام وی‌لو (Weilue) از سده ۳ م. آمده است که نام دیگر یانکای،

آلان است و در هوئوها نشو (*Hou hanshu*)، یکی دیگر از منابع متأخر چینی، از سده ۵ م. آمده است: «حکومت یانکای نامش را به حکومت آلان لیاو تغییر داده است...» (Taishan, 1998: 119-121; Morris, 2023: 200). بنابراین می‌توان پنداشت که منظور از یانکای در منابع چینی، آلانیانی هستند که در خاور دریای کاسپی تا دریای خوارزم و در جای ماساگت‌ها - و احتمالاً در اتحاد با آنان - برای خود حکومتی تشکیل داده بودند؛ به‌ویژه باید دقت داشت که در برخی منابع متأخر، آلانیان با ماساگت‌ها برابر دانسته شده‌اند (Dio Cassius, LXIX/15; Ammianus Marcellinus, XXIII, 16) که خود می‌تواند نشانگر امتزاج این دو قوم بزرگ سکایی باشد. نتیجه اینکه در شمال قلمرو اشکانی، اتحادیه نیرومند خوارزمی - ماساگتی - آلانی قرار داشت که آپاسیاک‌ها نیز جزئی از آن بودند. چنانکه گفته شد، آپاسیاک‌ها در این زمان در کرانه‌های دریاچه آرال و رود اوزبوی قرار داشتند و در منابع چینی، قوم یانکای در کرانه این دریاچه وصف شده است؛ بنابراین می‌توان دریافت که در این زمان قوم یانکای به‌ویژه با آپاسیاک‌ها ترکیب شده بود و همین امر قدرت این قوم را افزون کرده و احتمالاً آن را به مرکزیت اتحادیه نام برده شده رساند؛ و از گزارش پلویوس بر می‌آید که در این زمان ارشک دوم از پشتیبانی آنان برخوردار بود. در کتاب شیجی از نویسنده‌ای چینی به نام سیمایان مربوط به حدود یک سده پس از نبرد ارشک با آنتیوخوس آمده است که یانکای بیش از ۱۰۰ هزار جنگجوی کمانکش دارد (Sima Qian, 1961: 2/234) و می‌توان پنداشت که آنان در یک سده قبل و در زمان اوج قدرتشان نیز از چنین نیرویی برخوردار بودند.

در نتیجه هجوم آپاسیاک‌ها به گرگان در جریان حمله آنتیوخوس به این سرزمین را باید هجومی سهمناک با شمار زیادی سوار از اقوام گوناگون کوچرو چون آسی/آلان‌ها، درییک‌ها و دیگر اقوام ماساگتی و احتمالاً سمرتیان دانست که همه متحد ارشک بودند و توان نظامی بسیار بالایی داشتند. اکنون می‌توان به ۳ گزارش نام‌برده بازگشت و نقش سکاها را در نبرد پایانی ارشک و آنتیوخوس باز یافت. به نظر می‌رسد که سه گزارش مذکور، یک نتیجه را از دو زاویه دید متفاوت، یکی به سود سلوکیان و دیگری به سود اشکانیان، گزارش می‌کنند؛ و از طرفی ظاهراً گزارش پلویوس از تأثیر تبلیغات سیاسی سلوکیان بر کنار نمانده است (Olbrycht, 2021: 217-220). از طرف دیگر، ظاهراً یوستینوس - و شاید مالالاس - تحت تأثیر تبلیغات اشکانیان سعی در بزرگنمایی کارهای ارشک دارد. نمی‌توان با اطمینان یکی از این گزارش‌ها را برگزید، اما شاید بتوان با تحلیل دقیق‌تر گزارش پلویوس به نتیجه دقیق‌تری دست یافت. به گفته پلویوس، پس از آنکه نیروهای آنتیوخوس موفق شدند در دیوار شهر سیرونکس رخنه کنند، «بربرها» یونانیان شهر را کشتند و گریختند و آنتیوخوس یگانی از مزدوران را به دنبال آنان فرستاد؛ آنان با نزدیک شدن مزدوران دشمن غنایمی که از شهر برگرفته بودند را رها کردند و به شهر بازگشتند و زمانی که مشاهده کردند دشمنان به سرعت در حال ورود به شهر هستند، تسلیم شدند (Polybius, X,31). این بخش از گزارش گنگ است؛ زیرا اگر نیروهای اشکانی با مشاهده رخنه در دیوار گریختند، چرا به شهر بازگشتند و تازه با دریافتن نفوذ دشمنان تسلیم شدند. اگر نیروهای اشکانی طبق معمول سواره بودند، چه دلیلی داشت که از تعقیب دشمنان سلوکی که به اندازه آنان با جغرافیای منطقه آشنا نبودند، بهراسند و به شهر بازگردند؛ با وجود اینکه در آغاز تصمیم به تسلیم نداشتند و تازه پس از مشاهده احتمال سقوط شهر چنین کردند، درحالی که اگر پیش از آن این احتمال را نمی‌دادند، دلیلی بر فرارشان نبود. از آن مهم‌تر اینکه پلویوس در این مرحله سخنی از ارشک نمی‌گوید؛ در حالی که اگر ارشک تسلیم شده بود حتماً باید در گزارش او که به نظر به قصد بزرگنمایی اعمال آنتیوخوس ساخته شده است، بازتاب زیادی می‌یافت. به نظر می‌رسد که دلیل عقب‌نشینی اشکانیان - احتمالاً به فرماندهی ارشک - از شهر را باید عامل دیگری دانست. اگر این گزارش را با گزارش نزدیک شدن آپاسیاک‌ها و

دیگر نیروهای کوچرو شمالی در یک زمان بدانیم، می‌توانیم نتیجه‌ای منطقی بگیریم. به نظر می‌رسد که ارشک، اگر هنوز درون شهر حضور داشت، با شنیدن خبر رسیدن نیروهای کمکی آپاسیاک از شهر خارج شده است نه با رخنه‌مقدونیان به شهر. غیبت او کار نفوذ به شهر را برای سلوکیان آسان‌تر کرد، درحالی که ارشک با نیروهای کمکی تقویت شد و نیرویی برای مذاکره و نه تسلیم به شهر فرستاد؛ و سپس چنانکه یوستینوس و مالالاس گزارش می‌دهند، مذاکرات به بستن پیمان و اتحاد طرفین منجر شد؛ اتحادی که برای هر دو سو مفید بود. از سویی، آنتیوخوس در نبردهای طولانی و سخت تلفات زیادی متحمل شده بود و تازه بلخ را نیز پیش رو داشت و در خود توان نبرد با نیروهای متحد اشکانیان و اتحادیه شمالی را نمی‌دید؛ و از دیگر سو، ارشک پایتخت پارت (شهر صددروازه) و بخش بزرگی از گرگان را از دست داده بود. از گزارش‌های مرتبط با کشورگشایی‌های غربی آنتیوخوس سوم می‌دانیم که او در سرزمین‌های مغلوب خشونت زیادی به خرج می‌داد (شروین‌ویت و کورت، ۱۴۰۰: ۹۹)؛ و می‌توان پنداشت که در پارت نیز به ویرانگری و کشتار دست زده و بنابراین، احتمالاً قلمرو ارشک متحمل تلفات و خسارات زیادی شده بود و بستن پیمان صلح به شرط بازپس گرفتن قلمرو سابق برای او سودمندتر از درگیری در یک نبرد نامشخص بود. همچنین اکنون به جای دیودت دوم که با ارشک یکم پیمان داشت، اوئودموس که خود دشمن خاندان دیودت بود، بر تخت پادشاهی بلخ نشسته بود و ارشک می‌توانست با پیمان با آنتیوخوس و اجازه گذر بی‌دردسر به او، برای رقیب بلخی خود مشکل بترشد (Gaslain, 2016: 6). اگر به گزارش مالالاس تکیه کنیم، به نظر می‌رسد که این پیمان صلح با یک ازدواج سیاسی تقویت شد.

شماری از پژوهشگران تلاش می‌کنند تا از داده‌های سکه‌شناسی برای بررسی نتایج نبردهای ارشک و آنتیوخوس بهره ببرند. به عقیده شروین‌ویت و کورت (۱۴۰۰: ۱۳۸-۱۳۹) هرچند نقش اشکانیان نخستین بر سکه‌ها دارای دیهیم/ روبان است، چون آنان از لقب شاه استفاده نکردند و سرپوش مخصوص شهربانی بر سر دارند، می‌توان پنداشت که تا دوره آنتیوخوس سوم همچنان تابع سلوکیان بودند (سرخوش کرتیس، ۱۳۹۲: ۷۶؛ درپورس، ۱۳۹۲: ۴۲۹). البروک (۱۴۰۱: ۵۹، ۶۱) نیز وجود لقب خودمختار بر سکه‌های ارشک یکم و حذف آن بر سکه‌های ارشک دوم را نشانی از وابستگی او به آنتیوخوس می‌داند. با این حال آلرام (۱۳۹۲: ۵۶۵) بر این مسئله تأکید دارد که سرپوش یا تیاری شهربانی را می‌توان در سکه‌ها بر سر مهرداد یکم نیز دید که مستقل از سلوکیان بود؛ و بنابراین، این پوشش سر را نمی‌توان شاهی بر وابستگی اشکانیان به سلوکیان دانست و البریخت (2021: 89) نیز دیهیم را در این دوره نمادی شاهانه می‌داند. برخی نیز می‌پندارند که ارشک پس از شکست از آنتیوخوس حق ضرب سکه را از دست داد (اورتوم، ۱۴۰۱: ۲۰۳، ۲۲۵؛ Sinisi, 2012: 280)، اگرچه به عقیده البریخت او پس از این تاریخ نیز سکه ضرب می‌کرد (Olbrycht, 2021: 242). در هر صورت باید در نظر داشت که اولاً، سکه‌های ارشک دوم را نمی‌توان با اطمینان مشخص کرد (چون نام هر دو شاه نخست اشکانی (ارشک است)؛ و دوماً، عمده داده‌های ما درباره سکه‌های نخستین اشکانیان از گنجینه‌های سکه نزدیکی اترک (یافته شده در ۱۹۶۵ م.) و بجنورد (یافته شده در ۱۹۶۸ م.) به دست آمده است و بنابراین باید در نظر گرفت که سکه‌های «یافته شده» و «منتسب» به ارشک دوم الزاماً معرف همه سکه‌های این دوره نیستند. نتیجه اینکه بنا کردن فرضیه‌ای بر پایه داده‌هایی که در تحلیل آنها اطمینانی وجود ندارد، ممکن است که نتیجه‌گیری را به بی‌راهه بکشاند.

آنتیوخوس سوم در اواخر عمر خود ناچار شد بر سر حکومت بر یونان و آسیای کوچک با دولت تازه‌وارد روم درگیر شود که برای او نتایج زیان‌باری به همراه داشت. او در ترموپیل، همان جایی که خشایارشا ۳ سده پیش مقاومت یونانیان را در هم شکسته بود، مغلوب رومیان شد (۱۹۱ ق.م) و به آسیا عقب نشست؛ سپس در نبرد ماگنسیا (۱۸۹/۱۹۰ ق.م) در کرانه غربی آسیای کوچک، آنتیوخوس ضربه‌ای کاری از دشمن رومی دریافت کرد و ناچار شد با بستن پیمانی یک‌جانبه و دادن امتیازات زیادی به رومیان، خود

را از مهلکه برهاند. در نبرد ماگنسیا نیز از حضور ۱۲۰۰ کماندار داهه‌ای در میان نیروهای سلوکی آگاه می‌شویم (شروین‌ویت و کورت، ۱۴۰۰: ۲۹۴-۲۹۵؛ Olbrycht, 2021: 219)؛ به عقیده البریخت این داهه‌ها را باید نیروهای مزدور دانست، نه سواران اعطایی اشکانیان (Ibid: 210-211)؛ چنانکه آمد، در این زمان احتمالاً داهه‌ها زیر فرمان ارشک بودند و حضور آنان در سپاه سلوکی را یا باید حاصل پیمانی میان ارشک و آنتیوخوس دانست. در هر صورت شمار نسبتاً کم آنان نشان می‌دهد که آنتیوخوس در پایان عمر خود چندان از پشتیبانی ارشک برخوردار نبود.

آنتیوخوس سوم پس از بازگست از شرق برای خود لقب «شاه بزرگ» (Basileus Megas) را برگزید که به عقیده برخی نشانگر پیروزی او بر سرزمین‌های خاوری است؛ و هرچند آنتیوخوس در جریان این لشکرکشی لقب «شاه» فرمانروایان مغلوب را پذیرفت، با اختیار لقب «شاه بزرگ» برای خود قدرتی ورای آنان را نمایش داد (Strootman, 2020: 32-33; Strootman, 2011: 143-145; 209-210; Strootman, 2020b). این ادعا شاید به صورت نظری درست باشد، اما با توجه به عدم موفقیت او در شرق، بیشتر نشانگر ناکامی او و توجیهی برای پذیرش لقب شاهی رقیبان از جانب او است. آنتیوخوس پس از تحمل شکست از روم مشکلات جدیدی را تجربه کرد که می‌توان آنها را برآمده از پیامدهای لشکرکشی‌های پیشین او دانست. به نظر می‌رسد که او در هیچ جبهه‌ای -شاید جز مصر- قاطعانه موفق نبود و اگرچه گاه دشمنانش را مغلوب می‌کرد، ناچار بود قدرت محلی آنان را به رسمیت بشناسد. در نتیجه شکست او در مقابل روم، ناآرامی‌های زیادی را در سرزمین‌های تابع و پیرامون قلمرواش ایجاد کرد (فرای، ۱۳۸۰: ۲۷۵؛ ویزهوفر، ۱۳۹۳: ۱۶۴-۱۶۵؛ سلوود، ۱۳۸۰: ۴۰۶؛ اورتوم، ۱۴۰۱: ۲۲۴-۲۲۵)؛ و با وجود این، او ناچار بود که غرامت سنگین ۱۵۰۰۰ تالانی (به اقساط) را نیز به رومیان بپردازد (نیولی، ۱۳۹۳: ۱۴۳؛ اورتوم، ۱۴۰۱: ۲۲۳)؛ و زمانی که او برای جبران کسری بودجه تصمیم گرفت معابد الیمایی در زاگرس را غارت کند، با مقاومت مردم مواجه شد، شکست خورد و کشته شد.



شکل ۱: نقشه تقریبی قلمروها، جای اقوام و مسیر حرکت آنتیوخوس سوم و آپاسیاک‌ها به سوی گرگان (ترسیم از نگارنده)

۴. نتایج

اشکانیان نخستین برای گسترش قلمرو خود و دفاع از آن، به میزان زیادی بر قدرت اقوام کوچرو شمالی تکیه کرده بودند. گذشته از داهه‌ها که یاران اصلی ارشک در گشودن پارت بودند، برخی اقوام دیگر نیز پیوند تنگاتنگ خود با او را حفظ کردند. از جمله این اقوام می‌توان به آپاسیاک‌ها و احتمالاً دربیک‌ها اشاره کرد که هر دو جزئی از اتحادیهٔ ماساگت‌ها بودند و در دورهٔ منتهی به برآمدن

ارشک در پارت، قدرت زیادی یافته و به برخی از سرزمین‌های پیرامون خود دست انداخته بودند. ماهیت پیمان‌های میان ارشک یکم و دوم و این اقوام کوچرو سکایی مشخص نیست و نمی‌توان به دقت گفت که این پیمان‌ها از چه زمانی منعقد شده بودند؛ با این حال پیداست که این پیمان‌ها از نظر نظامی برای اشکانیان نخستین اهمیت بسیار زیادی داشتند. ارشک یکم در زمان هجوم سلوکوس دوم -که زمانش را نمی‌توان به دقت مشخص کرد-، به دشت‌های شمالی و قلمرو آپاسیاک‌ها گریخت و زمانی که آنتیوخوس سوم برای سرکوب اشکانیان سپاه آراست، ظاهراً هنوز آپاسیاک‌ها بهترین گزینه برای یاری نظامی به اشکانیان محسوب می‌شدند. به نظر می‌رسد که ارشک دوم به پشتوانه ثباتی که پدر نامدارش در پارت ایجاد کرده بود، در حدود ۲۱۰/۲۱۱ ق.م به ماد تاخت و شاید تا همدان رسید. واکنش آنتیوخوس گردآوری نیرویی به شمار ۱۲۰ هزار تن و لشکرشی به فلات ایران بود. ارشک از مقابل او ابتدا به پارت و سپس به گرگان عقب نشست اما همچون پدر راه دشت‌های شمالی را پیش نگرفت؛ این مسئله را نه نشان گسستن پیمان میان او و کوچروان سکایی، بلکه باید نشانگر اهمیت زیاد سرزمین‌های یکجانشین جنوبی از نگاه او و البته چشم امید به رسیدن نیروهای کمکی سکایی دانست. به گزارش پلویوس، این کمک از جانب آپاسیاک‌ها و از راه شمال گرگان رسید و این در حالی است که پیش از آن ارشک از پشتیبانی داهه‌ها نیز برخوردار بود و شاید آنان نیز با نیروهای آپاسیاک همراه شده بودند. کوچ آلان‌ها به حوضه دریاچه آرال قدرت نوینی در این منطقه ایجاد کرد و به نظر می‌رسد که اتحادی از خوارزمیان، ماساگت‌ها و آلان‌ها از این پس سرزمین‌های شمال آمودریا/ اوزبوی و دریاچه آرال را فراگرفت. در بیک‌ها دیگر قوم ماساگتی که اکنون در مجاورت آپاسیاک‌ها در دو سوی رود اوزبوی می‌زیستند نیز احتمالاً در این عملیات شرکت داشتند و بنابراین می‌توان پنداشت که ارشک دوم در گرگان از کمک دو اتحادیه بزرگ آلان- ماساگت- خوارزم و داهه برخوردار شده است. نتیجه اینکه آنتیوخوس با دریافت اینکه ادامه نبرد به سود او نخواهد بود، پیمان صلح را ترجیح داد؛ و ارشک نیز که سرزمینش زیان زیادی دیده بود و از طرفی با قدرت بلخیان تهدید می‌شد، صلح را پذیرفت و آنتیوخوس را بی‌دردسر از پارت راهی بلخ کرد. هرچند برخی از واکاوی‌های پژوهش حاضر بر پایه حدس و گمان بنا شده‌اند، چنانکه پژوهش نشان داد، می‌توان از کنار هم نهادن آنها نتیجه‌ای منطقی و قابل تطبیق با اندک منابع بازمانده گرفت.

منابع

- البریخت، مارک یان (۱۳۹۲). «فرهنگ مناطق استپی و روابط میان جمعیت کوچگر و یکجانشین»، ترجمه هوشنگ صادقی، *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، ویراسته یوزف ویزهوفر، تهران: فرزانه روز.
- البروک، اووه (۱۴۰۰). پارتیان، ترجمه شاهین آریامنش، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- اورتوم، نیکلاس لئو (۱۴۰۱). *فرمانروایی خدنگ‌ها، برآمدن شاهنشاهی پارتی در خاورمیانه یونانی مآب*، ترجمه شاهین آریامنش، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- دریورس، یان ویلم (۱۳۹۲). «آنچه استرابو درباره سرزمین پارت و اشکانیان نوشته است»، ترجمه فرید جواهرکلام، *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، ویراسته یوزف ویزهوفر، تهران: فرزانه روز.
- سرخوش کرتیس، وستا (۱۳۹۲). «لباس و پوشش سر در دوره اشکانیان»، ترجمه فرید جواهرکلام، *امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن*، ویراسته یوزف ویزهوفر، تهران: فرزانه روز.
- سولیمیرسکی، تادئوس (۱۳۹۰). *سارمات‌ها*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری.
- شروین‌وایت، سوزان و آملی کورت (۱۴۰۰). *از سمرقند تا ساردنگاهی تازه به امپراتوری سلوکی*، ترجمه حمیدرضا پیغمبری و مریم شفیعیان، تهران: توس.

- سلوود، دیوید (۱۳۸۰). «دولت‌های کوچک جنوب ایران»، *تاریخ ایران (ج سوم، قسمت اول)*، ترجمه حسن انوشه، ویراسته احسان یارشاطر، تهران: امیرکبیر.
- فرای، ریچارد (۱۳۸۰). *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- کوک، جان مانوئل (۱۳۸۳). *شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- کوک، جان مانوئل (۱۳۹۴). «ظهور هخامنشیان و بنیانگذاری امپراتوری هخامنشی»، *تاریخ ایران کمبریج جلد دوم بخش دوم هخامنشیان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- گوتشمید، آلفرد فن (۲۵۳۶). *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*، چ اول، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نیولی، توماسو (۱۳۹۳). «تاریخ سیاسی سلوکیان»، ترجمه اسفندیار طاهری، *تاریخ جامع ایران*، ج ۲، ویراسته حسن رضایی باغبیدی و محمود جعفری دهقی، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- ویزهوفر، یوزف (۱۳۹۳). «دولت‌های یونانی-ایرانی»، ترجمه رحمان بختیاری، *تاریخ جامع ایران*، ج ۲، ویراسته حسن رضایی باغبیدی و محمود جعفری دهقی، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- Abaev, V. I., and H. W. Bailey (1985). "Alans", *Encyclopædia Iranica*, <http://www.Iranica.org/articles/alans-an-ancient-iranian-tribe-of-the-northern-scythian-saka-sarmatian-massagete-group-known-to-classical-writers-from>.
- Ammianus Marcellinus (1894). *The Roman History*, Translated by C.D. Yonge, London: George Bell and Sons, York ST.
- Assar, Gholamreza F. and Morteza Ghassem Bagloo (2006). "An Early Parthian "Victory" Coin", *Parthica*, 8, Pisa-Roma.
- Balakhvantsev, Archil S. And Sergey B. Bolelov (2020). "Alexander the Great and Chorasmia", *Boctok Oriens*, No. 6.
- Claudius Ptolemy (1991). *The Geography*, Translated and Edited by Edward Luther Stevenson, New York: Dover Publications.
- Ctesias (2010). *History of Persia*, Lloyd Llewellyn-Jones and James Robson, London and New York: Routledge.
- Dio Cassius (1925). *Dio's Roman History*, Translated by Earnest Cary, London: William Heinemann.
- Herodot (1920). *Historis*, Translated by A.D Godlay, London: William Heineman.
- Hulsewe A. F. P. and M. A. N. Loewe (1979). *China in Central Asia, the Early Stage: 125 BC – AD 23*, Leiden: Brill.
- Jacobs, Bruno (2006). "Achaemenid Satrapies", *Encyclopædia Iranica*, <http://www.Iranica.org/articles/achaemenid-satrapies>
- Jacobs, Bruno and Brigit Gufler (2021). "The Nomads of the Steppe", *A Companion to the Achaemenid Persian Empire*, Vol I, Edited by Bruno Jacobs and Robert Rollinger, Wiley Blackwell.

- John Malalas (2017). *The Chronicle of John Malalas*, Translated by Elizabeth Jeffreys, Michael, Jeffreys and Roger Scott, Leiden, Boston: Brill.
- Justinus (1994). *Epitome of the Philippic history of Pompeius Trogus*, Translated by Yardley, Scholar press: Atlanta.
- Koshelenko, G. A. and V. A. Gaibov (2012). "Parthian Coinage in the Reign of Arsaces II", *проблемы*, No. 4.
- Morris, Lauren (2023). "Political Organization", *Handbook of Ancient Afro-Eurasian Economies*, Vol III, Edited by Sitta Von Reden, Boston: Walter de Gruyter GmbH.
- Negmatov, N. N. (1999). "States in North-Western Central Asia", *History of Civilization of Central Asia*, Vol II, Delhi [Online Edition].
- Nikolaev, N. N. And S. V. Pankova (2017). "After the Scythians", *Scythians, Warriors of Ancient Siberia*, Edited by St. J. Simpson and Svetlana Pankova, London: Thames and Hudson.
- Olbrycht, Marek Jan (2000). "Central Asia and the Arsacid Kingdom", *The Interactions of Cultures and Civilisations*, Saint Petersburg: Russian Academy of Sciences.
- Olbrycht, Marek Jan (2020). "Andragoras, a Seleukid Governor of Parthia-Hyrkania, and his Coinage", *Dabir*, No. 7.
- Olbrycht, Marek Jan (2021). *Early Arsakid Parthia (ca. 250- 165 B.C.)*, Leiden; Boston: Brill.
- Pliny (1962). *Natural History*, Translated by H. Rackham, London: William Heinemann, Cambridge Massachusetts: Harvard University Press.
- Polybius (1889). *Histories of Polybius*, Translated by Evelyn S. Shuckburgh, London: Macmillan and CO.
- Schmitt, Rudiger (1986). "Apasiacae", *Encyclopaedia Iranica*, <https://www.Iranica.org/articles/apasiacae-tribe>
- Schmitt, Rüdiger (2018). "Massagetae", *Encyclopædia Iranica*, <http://www.Iranica.org/articles/massagetae>
- Sima Qian (1961). *Records of the Grand Historian of China*, Vol. 2, Translated by Burton Watson, Edited by Jacques Barzun and others, Columbia University.
- Strabon (1930). *The Geography*, edited by T.E.Page , E.Capps, W.H.D.Rouse, Translated By Horace Leonard Jones, Loeb Classical Library, London: William Heinemann LTD; Cambridge Massachusetta: Harvard University Press.
- Strootman, Rolf (2011). "The Seleucid Empire Between Orientalism and Hellenocentrism: Writing the History of Iran in the Third and Second Centuries BCE", *Nāme-ye Irān-e Bāstān*, 11, 1-2.
- Strootman, Rolf (2020). "Hellenism and Persianism in Iran: Culture and Empire after Alexander the Great", *Dabir*, No. 7.
- Strootman, Rolf (2020b). "The Great King of Asia: Imperial Titulature in the Seleukid and Post-Seleucid Middle East", *New Perspectives in Seleucid History, Archaeology and Numismatics*, Edited by Roland Oetjen, Berlin/Boston: Walter De Gruyter.
- Taishan, Yu (1998). *A Study of Saka History*, Sino-Platonic Papers, University of Pennsylvania.
- Tarn, W. W. (1938). *The Greeks in Bactria & India*, Cambridge University Press.
- Treister, Mikhail (2020). "Parthian Imports in Asian Sarmatia (2nd-1st Centuries BC)", *From Scythia to Siberia*, vol. 26.